



## کتیبه‌های هیروگلیف اورارتویی از ایران

سهیل دلشاد (دانشجوی دکتری در مؤسسه ایران‌شناسی دانشگاه آزاد برلین)

دارا، مریم، ۱۳۹۷، *کتیبه‌های هیروگلیف اورارتویی از ایران*، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۲۰ صفحه.

### ۱. معرفی کتاب

کتاب مورد نقد و بررسی، به مانند کتاب پیشین دارا (۱۳۹۶) برون‌داد یک طرح پژوهشی کلی است که در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری مصوب گردیده و از همین روی نویسنده این دو کتاب می‌بایست بر اساس طرح تصویب‌شده، تمامی متون اورارتویی (چه به خط میخی اورارتویی و چه به خط هیروگلیف اورارتویی) را بررسی و تحلیل نماید. چندان‌که از این طرح و چهارچوب آن برمی‌آید، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری در نظر داشته تا بنا بر نیازهای علمی سازمان، سلسله پژوهش‌هایی در حوزه زبان اورارتویی را آغاز نماید که به‌واسطه این برنامه هم پژوهشگرانی بتوانند با این زبان و شیوه کار با متون اورارتویی آشنا بشوند و هم نسل جدیدی از پژوهشگران با استفاده از تألیفات سازمان مذکور در این حوزه، به مطالعات اورارتویی علاقه‌مند شوند و در این حوزه آغاز به فعالیت کنند. مخلص کلام

اینکه برنامه پژوهشی مذکور قرار بوده سنگ بنا و خشت نخستی باشد برای مطالعات زبان‌شناسی اورارتویی. در همین چهارچوب پژوهشی، مؤلف کتاب به مدت نزدیک به شش ماه به کشور ایتالیا فرستاده شد تا بتواند از محضر استادان ایتالیایی مانند پروفیسور سالوینی در دانشگاه ساپینزای رُم بهره‌برد و نتایج آن را در تألیفات خود در حوزه اورارتوشناسی منعکس کند.

### ۱.۱. ساختار کتاب

پس از مقدمه‌ای کوتاه، نویسنده شرحی بر جغرافیای سیاسی اورارتوها و تاریخ سیاسی مختصر اورارتوها نوشته و در ادامه نیز به مبحث خط و زبان اورارتویی پرداخته است. بیش از سی صفحه این کتاب به مبحث هیروگلیف اورارتویی، منشأ آن و دسته‌بندی انواع هیروگلیف اورارتویی اختصاص داده شده که به شرط انسجام مطالب و استفاده از جدیدترین پژوهش‌ها، می‌توانست مبحثی کامل و مبسوط برای این خط کمتر شناخته‌شده در ایران باشد. در بخش بعدی کتاب به متونی که به خط هیروگلیف اورارتویی است پرداخته شده و این متون بنا بر مواد نوشتاری به چهار دسته تقسیم شده‌اند و در انتهای بحث نیز چند صفحه‌ای به نشانه‌های شبه‌هیروگلیف یا بنا بر قول نویسنده «هیروگلیف‌ماندها» اختصاص داده شده است.

### ۲. نقد کتاب

پیش از آنکه به نقد کتاب پردازیم، لازم به توضیح است که به جهت ممانعت از اطاله کلام از تذکر به اشتباهات و اغلاط روشی و محتوایی فراوانی که در نقد پیشین راقم این سطور از کتاب کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران (دلشاد ۱۳۹۶) ذکر شد اما همچنان همان‌ها در کتاب حاضر نیز وجود دارند، تنها با اشاره به شماره صفحه نقد مذکور گذر خواهد شد تا هم فضای بیشتری به نقدهای غیرتکراری داده شود و هم نقد پیش‌رو را از حوصله مخاطبان خارج نسازد. نگارنده بنا بر عادت معهود مقولات را دسته‌بندی و شماره‌گذاری کرده است.

باز هم به دلیل شباهت ساختار کتاب و در نتیجه شباهت بسیار زیاد اشتباهات موجود در آن با کتاب پیشین، نگارنده ناگزیر است که روشی دیگر در نقد را برگزیند که کمتر به چشم مخاطب تکراری و ملال‌انگیز باشد. بدین سبب، ابتدا به آخرین بخش کتاب یعنی کتاب‌شناسی و ایرادات آن پرداخته خواهد شد و سپس به بخش‌های مرتبط در متن اصلی کتاب مراجعه می‌شود.

## ۱.۲. از انتها به ابتدا: از کتاب‌شناسی به متن

یکی از نشانه‌های یک کار پژوهشی منظم، دقیق و بااصالت، کتاب‌شناسی مرتب و قاعده‌مند است. قاعده‌مند بودن بخش کتاب‌شناسی و منظم بودن در شیوه نوشتن این بخش منعکس‌کننده نخستین لایه از عیار پژوهشی کتاب و به تبع آن نویسنده کتاب و توانمندی وی در عرصه پژوهش‌های علمی است. از همین روی کتاب‌شناسی («کتاب‌نامه») در کتاب حاضر) به صورت اجمالی بررسی و پاره‌ای از ایرادات آن در سطور متعاقب بحث خواهد شد. بهتر آن دیدیم تا بحث را از صفحه نخست «کتاب‌نامه» انگلیسی (ص ۱۱۴) شروع کرده و بنگریم که تنها در یک صفحه از این بخش چه تعداد اشتباه وجود دارد، این اشتباهات به چند دسته تقسیم می‌شوند و به چه سببی رخ داده‌اند.

الف) نبود فهرست کوتاه‌نوشت‌ها، ناهماهنگی در شیوه نگارش کوتاه‌نوشت‌ها و ناهماهنگی در شیوه نگارش نام مجلات (نک: دلشاد ۱۳۹۶: ۵۹، فقرة ۲)

همان‌طور که گفته شد این نمونه‌ها تنها از یک صفحه گردآوری شده است: «ISMEA»، «Isimu»، «Iraq»، «AS»، «PBH»، «LHG» و «ANES». بدین ترتیب مخاطبان نه می‌توانند در این کتاب اطلاعات درستی از محل انتشار مقاله‌های مورد ارجاع بیابند و نه اینکه قادر به تشخیص این مهم خواهند بود که تفاوت در شیوه نگارش عناوین این مجلات و مجموعه‌ها بر چه امری استوار است.

### ب) ارجاع اشتباه به سال انتشار دو اثر

درج سال انتشار اشتباه برای «Barnett, R. D. (1952)» که در ۱۹۵۰ چاپ شده و «[Barnett, R. D.] (2008)» (نک: همان: ۴۷، فقره ج).

### ج) نقص و اشتباه در درج عنوان کامل کتاب و دیگر اطلاعات مرتبط با آن

عدم درج شماره صفحه برای «Barnett, R. D. (1952)» و اثر بعدی آن «(1954)». عنوان اثر دوم نیز، که ادامه مقاله اول او است به طور کامل درج نشده است.<sup>۱</sup> علاوه بر این‌ها، اطلاعات ناقص کتاب‌شناسی برای اثر دیگری از همان نویسنده در سال (1974) و نیز شماره صفحه اشتباه مشهود است.<sup>۲</sup> این حجم از اشتباهات گوناگون تنها برای آثار یک نویسنده می‌تواند ابعاد و میزان اشتباهات در بقیه بخش‌های کتاب‌شناسی را نیز روشن نماید.

### د) رونویسی از کتاب‌شناسی آثار دیگر بدون ارجاع و استفاده مستقیم از آنها

به نظر می‌رسد که در صفحه ۱۱۷ کتاب، ارجاع به آثار «Lehmann-Haupt» از کتاب‌شناسی مقاله موسیسیان (2010: 179) برداشته شده است. البته با این تفاوت که در اثر نخست یعنی ۱۹۰۷، که موسیسیان به درستی از نشانه‌های اختصاری «Bd.IX/3» استفاده کرده، نویسنده این بخش را به اشتباه به «Band IX, No. 3» تغییر داده است. با این وصف نویسنده مذکور از نکته‌ای بسیار ساده، که قاطبه پژوهشگرانی که با منابع آلمانی کار می‌کنند از آن مطلع هستند، ناآگاه بوده که در زبان آلمانی «Band» به معنای «جلد» است و نه عنوان مجله یا مجموعه خاصی که به شکل ایتالیک نوشته شود. به همین ترتیب در زبان آلمانی مخفف واژه «شماره» (Nummer) به شکل «Nr.» نوشته می‌شود و نه «No.».

از همین رو است که تلاش نافرجام نویسنده برای متفاوت نشان دادن این رونویسی، کل

1. Barnett, R., 1954, "The Excavations of the British Museum at Toprak Kale, near Van: Addenda", *Iraq* 16(1), pp. 3-22.

۲. عنوان صحیح «Anatolian Studies Presented to Hans Gustav Güterbock on the Occasion of His 65th Birthday» است و شماره صفحات صحیح هم «43-55» می‌باشد. اطلاعات کامل در بخش کتاب‌شناسی موجود است.

اطلاعات کتاب‌شناسی این اثر از لیمان - هاوپت را تحت تأثیر قرار داده است. در آثار بعدی از لیمان - هاوپت در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۱ نیز تغییراتی به چشم می‌خورند که این تغییرات باعث شده تا اطلاعات کتاب‌شناسی موسیسیان که به‌درستی نوشته شده‌اند در مرحله رونویسی و انتقال به اثر پیش رو، واجد اشکالاتی فاحش شود. بدین ترتیب که نویسنده عنوان این دو مقاله از لیمان - هاوپت را با «II» و «III» شماره‌گذاری کرده در حالی که در اصل این مقالات به ترتیب با «IIa» و «IIb» شماره‌گذاری شده‌اند و موسیسیان نیز به همین ترتیب این اطلاعات را به‌درستی درج کرده است. در مورد اثبات این ادعا که این بخش‌ها از کتاب‌نامه فرد دیگری رونویسی شده است در مطالب بعدی در ارتباط با محتوای فصول شواهد متقنی آورده خواهد شد.

همان‌طور که پیش‌تر خاطر نشان گردید، این سلسله ایرادات تنها منحصر به یک صفحه از بخش کتاب‌نامه این اثر بود. به همین ترتیب ایرادات متعدد و متنوعی در صفحات بعدی کتاب‌نامه به چشم می‌خورد که به منظور اجتناب از اطاله کلام به جز مواردی از ایرادات غیرتکراری به همه آنها اشاره نخواهد شد.

#### ه) عدم رعایت ترتیب الفبایی

در صفحه ۱۱۶، پس از ذکر اثری از «Ghasabyan»، نشانی تارنمایی درج شده که با «https» آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> پس از آن منبعی از «Karagyozyan» آورده شده است. در سطر بعدی از «Gengibaryan» و «Grekyan» یاد شده و سپس اثری از «Katzner» جلوه می‌کند. بلافاصله بعد از این اثر اطلاعات کتاب‌شناسی از «Greppin» خودنمایی کرده و این توالی خارق‌العاده با نام بردن از کتاب‌شناسی «Kent» پایان می‌یابد و ترتیب الفبایی کتاب‌شناسی تا چند صفحه بعد از این تشویش آسوده خاطر می‌ماند. به‌طور خلاصه ترتیب این بخش بدین شکل شده است:

**G**(Ghasabyan), **h**(https...), **K**(Karagyozyan), **G**(Gengibaryan), **G**(Grekyan),

۱. در فقرة بعدی به این موضوع بیشتر پرداخته خواهد شد.

### K(Katzner), G(Greppin), K(Kent)

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که این کتاب تا چه اندازه با بی‌دقتی، شتاب‌زدگی و آشفته‌کاری گردآوری شده و به ظاهر حتی یک بار نیز به قلم هیچ ویراستاری سپرده نشده است. این آشفته‌گی در ترتیب الفبایی آثار با مورد شگفت‌انگیز دیگری کامل می‌گردد که بحث در مورد آن نیاز به یک بند اختصاصی دارد.

### و) ارجاع به ویکی‌پدیای انگلیسی

بحث ارجاع به ویکی‌پدیا ابعاد گسترده‌ای دارد. برای حفظ ترتیب ابتدا بحث بالاتر را پی می‌گیریم. در همان صفحه‌ای که در بالاتر از آن سخن رفت (ص ۱۱۶) بعد از اثری از «Ghasabyan» و پیش از اثر «Karagyozyan» یک نشانی تارنمای ویکی‌پدیای انگلیسی وجود دارد که با حرف «h» آغاز می‌گردد: «[https://en.wikipedia.org/wiki/Luwian\\_language](https://en.wikipedia.org/wiki/Luwian_language)». به تبع نویسندگان این بخش را به علت حرف آغازین آن در این مکان قرار داده است. اینکه یک پژوهشگر به عنوان عضو هیئت عملی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری که قطب علمی سازمان/ وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به حساب می‌آید با دسترسی مناسب به منابع کتابخانه‌ای در سطح شهر تهران و منابع دیجیتال و ارتباطات آکادمیک، از مدخل هیروگلیف لوویه‌ای منتشر شده در ویکی‌پدیا استفاده کرده، خود به اندازه کافی می‌تواند عیار علمی - پژوهشی نویسنده و کتاب را مشخص کند. هر آینه اگر این عذر را بپذیریم که نویسنده به هر علت نتوانسته مطلقاً به هیچ منبعی آکادمیک در مورد هیروگلیف لوویه‌ای دسترسی داشته باشد، این خطا قابل پذیرش نیست که نگارنده به چه دلیلی حتی از امکانات ویکی‌پدیای انگلیسی نیز به درستی استفاده نکرده است که از آن جمله شیوه ارجاع‌دهی به مداخل این دانشنامه عمومی آنلاین است؟! یقیناً اگر نویسنده دقت کافی را حتی در ارجاع به ویکی‌پدیای انگلیسی به خرج می‌داد می‌توانست به راحتی به شیوه ارجاع‌دهی موجود در تارنمای ویکی‌پدیا آگاه گردد. کافی بود که نویسنده محترم به قدری با زبان انگلیسی آشنایی می‌داشت که بتواند پرسش زیر را در گوگل جست‌وجو کند و

به پاسخ مناسب برسد: «How to cite a Wikipedia page?».

ز) عدم اطلاع از شیوه ارجاع‌دهی به دانشنامه/ایرانیکای آنلاین (نک: دلشاد ۱۳۹۶: ۵۹-۶۰) برای راقم این سطور که با شیوه‌های ارجاع‌دهی نویسنده آشنایی کامل دارد و نکات حیرت‌انگیزی به مانند فقرات پیشین را دیده است، دیگر نوشتن نشانی تارنمای دانشنامه آنلاین ایرانیکا برای نشان دادن ارجاع به یک مدخل آنلاین این دانشنامه پدیده خارق‌العاده‌ای به حساب نمی‌آید. تفاوت این فقره با فقره پیشین اما در این است که در هنگام نوشتن نشانی این تارنما، به دلیل تنظیمات تارنمای ایرانیکا، نشانی با «www» شروع می‌شود و توگویی در قاموس نویسنده، این ارجاع باید ذیل حرف «w» وارد شود. فارغ از تمام ایرادات کوچک و بزرگ در ارجاع به آثار مکتوب، در این دو فقره نویسنده حتی این تردید را به خود راه نداده که وقتی در شیوه ارجاع دادن در بخش کتاب‌شناسی نام نویسنده به ترتیب حروف الفبا (که آن ترتیب هم متأسفانه رعایت نشده) در ابتدا آورده می‌شود چطور ممکن است در میان نویسندگان «https» و «www» جای بگیرند؟ کمترین میزان توان فکری که می‌توان در حل این مشکل صرف کرد (فارغ از یک جست‌وجوی ساده در اینترنت) جدا کردن این دو نشانی تارنما از بقیه منابع و قرار دادن ذیل «منابع اینترنتی/آنلاین» است.

## ۲.۲. نقبی به متن

در این بخش، تعدادی از ایرادات متن کتاب به صورت فهرست‌وار ذکر خواهند شد و برخی از آنها نیز به طور مبسوط‌تر مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

## الف) ایرادات ساختاری

ساختار کتاب دقیقاً واجد همان ایراداتی است که در مورد کتاب پیشین نوشته و بررسی شد (نک: دلشاد ۱۳۹۶: ۴۵). ساختار و اطلاعات این دو کتاب و نیز اشتباهاتشان به قدری به

یکدیگر شباهت دارند که تو گویی نویسنده اطلاعات مرتبط با هیروگلیف اورارتویی را در همان قالب ریخته و به سرعت آن را منتشر کرده باشد. فاصله کمتر از یک سال میان انتشار این دو کتاب خود می‌تواند شاهی باشد بر این مدعا.

### ب) ایرادات در ارجاع‌دهی درون‌متنی

این ایرادات نیز از جنس همان ایرادات کتاب پیشین هستند (نک: همان: ۴۶-۵۲) که متأسفانه با حجم بیشتری در این اثر ظاهر شده است. حقیقتاً حجم ایرادات به حدی زیاد است که بررسی آنها توسط راقم این سطور بسیار وقت‌گیر و ملال‌آور بود. نگارنده این سطور با قیاس به نفس اندیشید که مخاطبان نیز از مشاهده فهرست بلند بالایی از اشتباهات تکراری آزرده‌خاطر و پریشان‌گردند اما به هر روی برای مستند ماندن نقد لازم است تا تعدادی از این اشتباهات را متذکر شویم.

صفحه ۲۱: ارجاع به «Salvini, CTU 2008a»، در صورتی که از سالوینی در سال ۲۰۰۸ فقط یک جلد کتاب (جلد نخست از CTU) در بخش کتاب‌شناسی درج شده است. همین مسئله در صفحه ۲۲ نیز در ارجاع به «Salvini, 2009a» تکرار شده و به نظر می‌رسد این ارجاعات از جایی (یا جاهایی) برداشته شده باشند که در آن (یا آنها) از بیش از یک اثر سالوینی در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ استفاده شده است.

صفحه ۲۱-۲۲: ارجاع به مدخلی در دانشنامه آنلاین ایرانیکا با درج نشانی تارنمای آن مدخل در متن که پیش‌تر در بخش کتاب‌شناسی با آن آشنا شدیم.

صفحه ۲۳: برای ارجاع به «Rollinger» هیچ شماره صفحه‌ای درج نشده است. در حالی که در صفحه ۲۴ همان کتاب ارجاع به این نویسنده با شماره صفحه درج شده است.

صفحه ۲۴: اشتباه در ارجاع به نسخه بابلی کتیبه‌های هخامنشی و شکل بابلی واژه

اورارتو.<sup>۱</sup>



صفحه ۲۵: فهرست شاهان اورارتویی به مانند اثر پیشین (دارا ۱۳۹۶: ۲۷) نسخه ناقصی از فهرست ارائه شده توسط سالوینی (CTU I: 23) است.

### ج) استفاده بیش از اندازه از واژه‌های نامأنوس

استفاده بیش از حد از عبارات و اصطلاحات نامأنوس که معادل فارسی آنها در منابع جا افتاده و به کرات مورد استفاده پژوهشگران ایرانی قرار گرفته‌اند از ویژگی‌های این اثر است. البته در نقد پیشین نیز به این بحث اشاره‌ای رفت اما میزان بسیار بالایی استفاده از این واژه‌ها در اثر حاضر مهر تأییدی است بر نظر پیشین نگارنده که نویسنده اثر بر زبان پژوهشی و اصطلاحات رایج در حوزه کاری خود تسلط ندارد. از اصطلاحات و واژه‌ها نامأنوسی که سخن در بابشان است می‌توان موارد زیر را برشمرد:

«پروتوعیلامی» (عیلامی آغازین<sup>۱</sup>)، «حروف صدادار» (هجا؟<sup>۲</sup>)، «پروتوآرمنی» (آرمنی آغازین<sup>۳</sup>)، «پیکتوگرافی» (خط تصویرنگار<sup>۴</sup>)، «فونتیک» (هجانگار<sup>۵</sup>)، «لوگو - هجانگار» (واژه - هجانگار<sup>۶</sup>)، «ایدئوگرام» (اندیشه‌نگار<sup>۷</sup>)، «لوگوگرام» (واژه‌نگار<sup>۸</sup>) و ...

نکته حیرت‌انگیز این است که نویسنده در همین کتاب برخی از اصطلاحات یادشده را به شکل درست آورده است و مخاطب را در بین هزارتوی این اصطلاحات وا می‌گذارد. این آشفتگی را در ترتیب ارجاع‌دهی‌ها (به مانند اثر پیشین) به حجم خارق‌العاده‌ای مشاهده می‌کنیم.

#### 1. Proto-Elamite

۲. نگارنده در برخورد با این اصطلاح در صفحه ۳۰ کتاب که در مقابل «اندیشه‌نگار» استفاده شده حقیقتاً سردرگم شده است و اطمینانی ندارد که منظور نویسنده کتاب از «حروف صدادار» واقعاً چیست. آیا به مانند اثر پیشین (دارا ۱۳۹۶: ۲۸) منظور وی همان واکه (vowel) است یا در اینجا منظور نویسنده هجا (syllable) است. همین اصطلاح در صفحه ۳۲ کتاب استفاده شده است احتمال اینکه نویسنده «حروف صدادار/ باصدا» را برای «هجا» استفاده کرده باشد را بالا می‌برد.

3. Proto-Armenian  
6. Logo-Syllabic

4. Pictography  
7. Ideogram

5. Phonetic  
8. Logogram

د) آشفتگی در ارجاعات درون‌متنی و بهره‌گیری از متن دیگر پژوهشگران به همراه ارجاعات آنها میزان این دسته از اشکالات به حدی بالاست که راقم سطور از فهرست کردن همه آنها در این مقال ناتوان است. بدین ترتیب برای روشن کردن مسئله تنها به بررسی یک بخش (ص ۳۶-۳۸) اکتفا می‌شود. نگارنده این سطور در نظر دارد که بقیه موارد را نیز در آتیه و در فرصت‌هایی دیگر منتشر نماید تا مخاطبان بیشتر به اشکالات نظام‌مند و غیرنظام‌مند این کتاب پی‌ببرند. با مذاقه و بررسی در دلایل آشفتگی‌های موجود در بخش «پیشگامان پژوهش بر هیروگلیف اورارتویی» (ص ۳۶-۳۸) در می‌یابیم که قسمت مهمی از این مطالب از آثار موسیسیان با همان منابع مندرج در آن آثار برگرفته شده است. اینکه پژوهشگری در کار خود از اثری دیگر استفاده کند به خودی خود محل اشکال نیست. ایراد کار از جایی آغاز می‌شود که نویسنده دقیقاً همان ارجاعات متن استفاده‌شده را در اثر خود رونویسی کند و در پی آن هم همان ارجاعات را در بخش کتاب‌شناسی کار خود هم درج کند. گویی که خود آن منابع را دیده است. این بخش قاعدتاً باید تألیفی و حاصل زحمت نویسنده در جست‌وجوی منابع باشد و نه رونویسی صرف. در ابتدای این بخش (ص ۳۶) ارجاعی را ملاحظه می‌کنیم بدین ترتیب: «(Ibid: 57)». بنابر منطق، این ارجاع به منبعی از کلاین اشاره دارد که در بند پیش از آن ذکر شده است. با مراجعه به اصل منبع متوجه می‌شویم مقاله کلاین از صفحه ۷۷ شروع می‌شود و مشخص نیست این ارجاع در بند آغازین این بخش به چه منبعی اشاره می‌کند. در انتهای بند آغازین صفحه بعدی (ص ۳۷) نیز باز ارجاع به همان منبع به شکل «(Ibid)» تکرار شده است. با مراجعه به یکی از منابع مورد استفاده نویسنده (Movsisyan 2006: 57-59) و مقابله آن با صفحه ۳۷ کتاب روشن شد که این بخش از کتاب چکیده‌ای است از منبع ذکر شده با همان ارجاعات. در برخی موارد نیز نویسنده به سلیقه خود برخی ارجاعات اثر موسیسیان را در کتاب خود نیآورده است. برای روشن‌تر شدن بحث لازم است که چند جمله از دو کتاب و ارجاعاتشان را با هم مقایسه نماییم.<sup>۱</sup> به دلیل اینکه نگارنده قصد دارد شباهت‌های هر دو

---

۱. لازم به توضیح است که موسیسیان در هر دو اثر خود در ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ ارجاعات را به شکل پانویس آورده است. در اینجا به دلیل حفظ انسجام در ارجاع‌دهی، ارجاعات موسیسیان را درون متن ذکر خواهیم کرد.

متن را با یکدیگر نشان دهد لاجرم از ترجمه بندهای مرتبط در کتاب موسیسیان به فارسی اجتناب می‌کند تا مخاطبان متخصص بدون واسطه‌ای که با ترجمه دوباره پیش خواهد آمد، متون را با یکدیگر مقایسه کنند:

دارا (ص ۳۷): «در ۱۸۵۹ دو اثر با علائمی در الیشار (Alishar) توسط کردها به‌دست آمد که به موزه هرمتاژ انتقال یافت (Piotrovskij, 1967: 83)».

موسیسیان (2006: 57):

In 1859 two objects with signs were found and sent to the State Hermitage from the mausoleum of Alishar plundered by Kurds (Piotrovski, 1962, pp. 5-6; Piotrovski, 1967, pp. 82-83).

سپس می‌خوانیم (ص ۳۷): «طی کاوش‌های ۱۸۷۹-۱۸۸۰ از توپراک قلعه اشیائی با هیروگلیف اورارتویی به‌دست آمد که به موزه بریتانیا ارسال شدند و بارنت (1952; 1954) بعدها آن را منتشر کرد».

موسیسیان (2006: 58) این بخش و ارجاعاتش را بدین شکل نوشته است:

In 1879-80s the first systematized excavations were carried out; most part of unearthed materials of were removed to the British museum (London). They were published and entered into the scientific use only in 1950, owing to R.D. Barnett (Barnett, 1950).<sup>1</sup>

جمله‌های بعدی بدین ترتیب است:

همچنین در ۱۸۸۰ پیکرک‌های کتیبه‌دار از همین محوطه به‌دست آمدند که به هرمتاژ انتقال یافتند (Piotrovskij, 1939: 50-52). مار (Mar) نیز در ۱۸۹۲ در مهر از بومیان آرمویر خریداری کرد (Piotrovskij, 1944: 276). در ۱۸۹۸ تا ۱۸۹۹ آلمان‌ها اولین کاوش‌های سیستماتیک در توپراک قلعه را انجام دادند. لهما نهایت گزارش این کاوش‌ها را در ابتدای قرن بیستم منتشر کرد که اولین پژوهش در عرصه مطالعات هیروگلیف اورارتو محسوب می‌شد (Lehmann-Haupt, 1907; 1910; 1926; 1931).

---

۱. موسیسیان به‌درستی اشاره کرده است که این کاوش‌ها در ۱۹۵۰ منتشر شدند. همان‌طور که در بخش ایرادات کتاب‌شناسی اشاره شد هم در متن فارسی و هم در بخش کتاب‌شناسی نویسنده به اشتباه سال انتشار اثر Barnett را «1952» نوشته است.

برابر این جملات در اثر موسیسیان (57-58: 2006) به همراه ارجاعات بدین شکل است:

In the 1880s some figurines bearing inscriptions were discovered at this archaeological site and removed to the State Hermitage (Piotrovski, 1939, pp. 50-52).

In 1892 during the excavations of Armavir (Biainian Argishti[h]inili) N. Mar bought two seals from local inhabitants that were found there (Kyftin, 1944, pp. 57, 59-60; Piotrovski, 1944, pp. 276, fig. 8-11; KB-1, p.72).

In the 1898-99s first serious and very effective scientific excavations were carried out by the German expedition (C.F. Lehmann-Haupt and V. Belk) in Toprak kale. The results of that expedition were published by C.F. Lehmann-Haupt at the beginning of the 20th century founding the studies of the Biainian-Urartian hieroglyphic system (Lehmann-Haupt, 1907; 1910; 1926; 1931).

هدف از این سلسله شواهد که مقایسه آنها گاه می‌تواند برای خوانندگان ملال‌آور باشد این است که به‌طور مستند نشان داده شود هنگامی که از رونویسی از اثر شخصی دیگر و برداشتن ارجاعات آن اثر سخن به‌میان آورده می‌شود این ادعا بر چه مستنداتی استوار است. تنها در بخش‌های پایانی صفحه ۳۷ مشاهده می‌شود که نویسنده ارجاع مختصری هم به اثر موسیسیان داده است درحالی که می‌توان به‌روشنی ملاحظه کرد که تا چه حد ساختار متن و جملات و ارجاعات این بخش از کتاب شبیه به اثر موسیسیان هستند. البته در همین رونویسی هم نویسنده رعایت امانت را نکرده و با وارد کردن برخی اطلاعات عمدتاً اشتباه سعی در تغییر شکل متن داشته است تا به زعم خود مطلبی تولیدی را به مخاطبان عرضه نماید نه یک رونویسی.

در بررسی صفحه ۳۸ از کتاب نیز باز با همین موضوع روبه‌رو می‌شویم این بار از اثر دیگری از موسیسیان (2010). در این صفحه می‌خوانیم: «بارسقیان (86-87: 1967) که بر اشیاء به‌دست‌آمده از توپراک‌قلعه و کارمیربلور پژوهش می‌کرد ۹۷ نشانه را در فاز اول مطالعات خود منتشر و بعدها تعداد بیشتری نشانه را شناسایی کرد و تعداد کل نشانه‌ها را حدود ۱۵۰ نشانه تخمین زد». با مقایسه با اثر موسیسیان (166: 2010) به شباهت این جملات<sup>۱</sup> و البته جملات بعدی پی خواهیم برد.

---

1. "First L. A. Barseghyan had published 97 hieroglyphic signs originating from Toprak kale and Karmir blur (signs designating capacity, as well as those on seals were not included in his list). According to L. A. Barseghyan, the number of hieroglyphic signs to that date was approximately 150 (Barseghyan 1967: 86-87)".

سپس می‌خوانیم: «کاراگیوزیان (1998: 51-75) و همایاکیان (1997) نیز از پژوهندگان بعدی در این زمینه بودند»، موسیسیان فعالیت نفر اول (کاراگیوزیان) را در این حوزه بدین شکل توصیف کرده است: «در سال ۱۹۹۸ ه. ه. کاراگیوزیان تلاش ناموفق دیگری را در رمزگشایی [متن هیروگلیف اورارتویی بر متون مفرغی از کارمیربلور] منتشر نمود». <sup>۱</sup> از منبع مورد ارجاع همایاکیان نیز در بخش کتاب‌نامه اثری یافت نشد. پرواضح است که این اثر از مقاله موسیسیان (2010: 170)، یادداشت شماره یک برداشته شده بدون اینکه نویسنده در خاطر داشته باشد که حداقل کتاب‌شناسی این اثر را از مقاله موسیسیان در بخش کتاب‌شناسی خود رونویسی کند.

در بند بعدی نویسنده می‌گوید: «رمزگشایی این خط کاری دشوار بوده و حتی خط‌هایی مثلاً از سوی بارسقیان (1961: 238-245) و وایمن (1978: 100-105) در قرائت برخی نشانه‌ها صورت گرفته است. بارسقیان در جایی اشتباه کرده که هیروگلیف و میخی را قیاس کرده است درحالی‌که این دو منشأهای مختلف دارند. وایمن نیز نشانه نیزه را به شکل «اینجا» (*ištini*) ترجمه کرده درحالی‌که احتمالاً از نمادهای خالدی است (Movsisyan, 2010: 169)».

با مراجعه به اثر موسیسیان درمی‌یابیم که اشتباه بارسقیان در قیاس «هیروگلیف و میخی» نبود. بلکه وی تفسیری از کتیبه‌ای حاوی هفت نشانه بر یک ظرف مفرغی را ارائه کرد. این تلاش وی بدین سبب با شکست کامل مواجه شد که منبع مورد استفاده‌اش از پیتروفسکی بود و پیتروفسکی نیز این کتیبه را وارونه منتشر کرده بود (Ibid: 168). <sup>۲</sup> ضمن اینکه موسیسیان در این بخش مورد ارجاع (Ibid: 169) در مورد این صحبت نکرده است که نشانه نیزه «احتمالاً از نمادهای خالدی است». <sup>۳</sup> در واقع نویسنده اجتهاد خودش را با

---

1. "In 1998 H. H. Karagyozyan published one more failure attempt of decipherment".  
2. "L. A. Barseghyan offered an interpretation of the inscription on a bronze vessel, consisting of 7 signs. This attempt was a complete failure, since this inscription was published by B. B. Piotrovsky upside-down."  
3. "A. A. Vaiman had tried to decipher a single sign, which might have been a key for the decipherment of 8 other hieroglyphics. This attempt was also unsuccessful. The author was treating two different signs\_ life-tree, and spear as if being similar, then identifying it with the Urartian word *ištini*, offering the translation 'there, for, from there, in it'".

کلماتی چند از موسیسیان ترکیب کرده و با ارجاع به اثر وی به خورد مخاطب می‌دهد. بند آخر این بخش نیز به واژه غریبی چون «دولوگوگرمی» آراسته شده است و در نهایت ((Ibid, 171: 2010)) بخش مذکور را با پایانی خوش بدرقه کرده است.

اینکه نویسنده در جای‌جای کتاب از اصطلاح «هیروگلیف هیتی - لوویایی» استفاده می‌کند می‌تواند از این مسئله ناشی شود که برای نویسنده هنوز این موضوع مبهم است که چرا در برخی منابع کهن‌تر از «هیروگلیف حتی (یا هیتی)» نام می‌برند و منابع جدیدتر جدیدتر از «هیروگلیف لوویه‌ای» یا «هیروگلیف آناتولی»<sup>۱</sup>.

#### ه) بخش «هیروگلیف (نشانه‌های) وزنی اورارتویی» (صفحات ۵۳-۶۲)

بحث نویسنده در مورد این نشانه‌ها به حدی آشفته و همراه با ارجاعات اشتباه و عدم توالی منطقی جملات نوشته شده است که نه تنها فهم این بخش برای مخاطب ثقیل و دشوار است، بلکه برای بررسی و اعتبارسنجی مطالب نوشته‌شده در این بخش نیز نگارنده وقت و نیروی بسیاری صرف کرد.

همان بند ابتدایی (ص ۵۳) همراه است با ارجاعات اشتباه و نتیجه‌گیری‌های زود هنگام و بدون پایه. اینکه نویسنده با ارجاع به اثر سالوینی ((Salvini, 2001: 279)) چنین نتیجه می‌گیرد که «این کتیبه‌ها ارزش واژگانی و دستوری ندارند بلکه برای نشان دادن محتویات ظروف استفاده می‌شدند» در محل مورد ارجاع به هیچ‌وجه یافت نمی‌شود. در حقیقت در

---

۱. برای پژوهشگرانی که به تازگی وارد عرصه مطالعات زبان‌های هندواروپایی در آناتولی می‌شوند، استفاده از این سه عنوان برای ارجاع به یک خط اندکی گیج‌کننده به نظر می‌آید. حقیقت امر این است که در آغاز راه پژوهش‌های مرتبط با زبان‌ها و خطوط آناتولی و شمال سوریه، تا سالیان دراز از عنوان خط هیروگلیف حتی (Hittite Hieroglyphic) استفاده می‌شد. با پیشرفت کاوش‌های باستان‌شناسی در ابتدای قرن بیستم در بغازکوی (هتوشه پایتخت حتی) و به دست آمدن شواهد نوشتاری بیشتر، مشخص شد که زبان مورد استفاده این خط، نه زبان حتی بلکه زبان لوویه‌ای است. از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد برخی پژوهشگران بنابر همین اکتشافات از عنوان هیروگلیف لوویه‌ای (Luwian Hieroglyphic) استفاده کرده‌اند. با وجود این، به این دلیل که به ضرس قاطع نمی‌توان ادعا کرد که در آغاز نگارش این خط هم از همان زبان لوویه‌ای استفاده شده باشد، دسته دیگری از پژوهشگران راه حل میانه‌ای را برگزیدند و در پژوهش‌های نو از عنوان هیروگلیف آناتولی (Anatolian Hieroglyphic) استفاده می‌کنند (Payne 2015: 1).

صفحه مورد ارجاع در مورد کتیبه‌های میخی روی گوی‌ها بحث شده و سپس سالوینی بخشی از صفحه بعدی (p. 280) را به نشانه‌های هیروگلیف روی این گوی‌ها اختصاص داده است. در هیچ کدام از این دو صفحه هم هیچ اشاره‌ای به فقدان «ارزش واژگانی و دستوری» این کتیبه‌های کوتاه نشده است. تنها مواردی که نگارنده در بررسی منبع مورد ارجاع یافت که می‌توانند منشأ این نتیجه‌گیری خلاف واقع نویسنده کتاب پیش رو باشند جملاتی از سالوینی در صفحه آغازین بحث خود در این موضوع (Salvini 2001: 279) هستند که یکی از دشواری در شناسایی دقیق نشانه‌ها و بنابراین فهم معانی‌شان در دسته‌ای از گوی‌نوشته‌ها سخن می‌گوید<sup>۱</sup> و دیگری از ایجاز بیش از حد این متون که عموماً فاقد تعلیقات دستور زبانی یا نحوی هستند سخن می‌گوید که این ایجاز و اختصار باعث شده که در مورد کیفیت جابه‌جایی کالاها نتیجه‌گیری اطمینان‌بخشی نداشته باشیم.<sup>۲</sup> بلافاصله در بند بعدی نویسنده با ارجاع به کرول «(1979: 222)» نظر وی را که بنابر گفته نویسنده عبارت است از: «مثلث، هلال ماه، مربع، خوشه و خطوط موج و افقی را نیز واحدهای وزنی می‌داند که برای شراب، روغن یا غلات استفاده می‌شد» رد می‌کند. با بررسی محل ارجاع (Kroll 1979: 222) در می‌یابیم که نویسنده منظور کرول را متوجه نشده و درک اشتباه خود از توضیحات کرول را اشتباه کرول به‌شمار می‌آورد و آن را هم مردود اعلام می‌کند. توضیح مختصر از متن اصلی از این قرار است که کرول در بررسی نشانه‌های روی دسته ظروف سفالینی که از بسطام به‌دست آمده‌اند این پرسش را مطرح می‌کند که چرا برای مقادیر مشترک مندرج بر روی ظروف، نشانه‌های متفاوتی درج شده است. سپس این احتمال را مطرح می‌کند که آن نشانه‌ها می‌توانند ارتباطی با محتوای ظروف از قبیل شراب، روغن و غله داشته باشند.<sup>۳</sup> این

1. "Some of the cuneiform bullae (CB Ay-15, 17, 18, 19, 21, 39) are also inscribed with very vague sketches; it is not easy to identify any precise figures in these or, therefore, to understand their meaning".

2. "However, the extreme succinctness of the writings -mere annotations largely lacking in grammar or syntax- prevents us from establishing the nature of the movement of goods with any certainty".

3. "Dies wirft jedoch die Frage auf, warum man für gleiche Volumina verschiedene Zeichen benützte. Man kann hier vermuten, daß vielleicht die Zeichen vom jeweils zu messenden Inhalt abhängig waren: Wein, Öl, Getreide".

موارد تنها گوشه‌ای از ایرادات متعدد این بخش را نشان می‌دهند.

و) بررسی اجمالی بخش «کتیبه‌های هیروگلیف اورارتویی از ایران» (صفحات ۶۴-۱۱۱) به‌منظور بررسی و سنجش کیفیت علمی این بخش ابتدا نقبی می‌زنیم به یکی از تحلیل‌های نویسنده از کتیبه نگاشته‌شده بر یک کلاه‌خود فلزی که در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود (ص ۶۶-۶۸) و سپس به‌صورت کلی در مورد بخش «سفال‌نشته‌ها» صحبت خواهد شد و در نهایت چند بندی هم به بخش «گوی‌نشته‌ها» اختصاص داده می‌شود تا مخاطبان از مشکلات این بخش از کتاب دیدی کلی به‌دست آورند. در ابتدای صفحه ۵۴ کتاب، می‌خوانیم «به گفته سالوینی (2001:302) استفاده از خط میخی در کنار هیروگلیف برای برخی پژوهشگران این نظر را شکل داده است که شاید دو دسته کاتب بودند؛ یکی آن دسته که میخی و نگارش می‌دانستند و بقیه فقط چند نشانه هیروگلیف را می‌دانستند (Ibid: 279)». این جملات با تمام مشکلات نگارشی‌شان در محل ارجاع‌دهی یافت نشدند و مشخص نیست نویسنده در حقیقت به کدام کار سالوینی و به کدام صفحه اشاره کرده است. حقیقت امر این است که در این مورد که آیا سالوینی حقیقتاً نویسنده این جملات است تردید جدی وجود دارد.

در بخش پایانی بند نخست از صفحه ۵۵ دو جمله ذکر می‌شود: «به‌نظر سالوینی (Payne 2005: 1) aru (دادن) می‌آید (ar(u)=usi) arusi (1998a: 143) از ریشه فعلی aru (پین (Ibid: 13) به نقل از لاروش آن را از ریشه teru گرفت و معنی «من نهادم» از آن استنباط کرد».

برای نگارنده محرز نیست که اثر سالوینی دیده شده یا خیر. اگر اثر سالوینی دیده شده چرا بلافاصله بعد از آن به پین ارجاع داده می‌شود؟ به‌علاوه اینکه اگر به توالی منطقی جملات و افعال بنگریم سردرگم می‌شویم که بالاخره کدام یک از این معانی پیشنهادشده مورد پذیرش هستند. گویا از نظر نویسنده، افعال و قیودی که استفاده کرده، هر دو نظر به یک اندازه اعتبار دارند. این‌گونه سرهم‌بندی کردن جملات و ارجاعات به‌صورت مکانیکی بدون هیچ استدلال



و بحث مکفی در جای‌جای کتاب به فراوانی دیده می‌شود. در نقد پیشین در مورد فقدان دانش نویسنده در حوزه زبان‌های شرق نزدیک باستان و مطالعات میخی به‌وفور سخن رفته و شواهد مکفی نیز به دست داده شده است (نک: دلشاد ۱۳۹۶: ۵۳-۵۸). در این کتاب نیز باز شواهد بسیاری وجود دارند که مؤید نظر نگارنده در نقد پیشین هستند. برای مثال، نگاهی می‌کنیم به بند دوم همان صفحه‌ای که بالاتر از آن سخن رفت (دارا ۱۳۹۷: ۵۵). ابتدای این بند می‌خوانیم «البته نشانه میخی LIŠ و li<sub>12</sub> نشانه میخی یکسان دارند (Salvini, 2012: 176, r.2)». با ارجاع به اثر سالوینی می‌خوانیم نشانه LIŠ اکنون ارزش آوایی li<sub>12</sub> را دارد<sup>۱</sup> نه اینکه این دو «نشانه میخی یکسان» داشته باشند. در واقع سالوینی تأکید می‌کند LIŠ باید از این پس به شکل li<sub>12</sub> حرف‌نویسی شود و نه اینکه برای آن نشانه هم بتوانیم از LIŠ استفاده کنیم و هم از li<sub>12</sub>. ارجاع جمله بعدی به «گرکیان (2009: 100, note 6)» نیز اشتباه است. اصل ارجاع در صفحه ۹۹ اثر گرکیان است که در آن، او خاطر نشان می‌سازد که سه واحد اندازه‌گیری تاکنون شناسایی شده‌اند: *terusi*, *aqarqi* و *arusi* (= LIŠ/DÍLIM).

### فلزنبشته کلاه‌خود موزه رضا عباسی

تمامی صفحه ۶۷ و نیمی از صفحه ۶۸ به همراه پانویس‌های متعلق به این صفحات از رونویسی در امان نمانده و لو رونویسی از روی کتاب پیشین دارا (۱۳۹۶: ۱۹۵-۱۹۶). البته در پانویس صفحه ۶۶ کتاب به این بخش در کتاب پیشین اشاره شده است ولی در هیچ جای کتاب نوشته نشده است که قرار نویسنده بر این است که علاوه بر رونویسی از آثار دیگران بخشی از صفحات کتاب حاضر را به رونویسی عینی از کتاب پیشین خود اختصاص دهد.

D<sup>r</sup>ḥal-di<sup>7</sup>-e EN [i-ni ku]-bu-ú-[še] NÍG.BA(?) TI.LA(?) e-din  
<sup>m</sup>Dsar<sub>5</sub>-du-<sup>r</sup>ri<sup>7</sup> <sup>m</sup>ar-giš-ti-ḥi-ni

به خالدی سرور [این کلاه] خود پیشکش (شد/ است) به (یا برای) زندگی‌اش ساردوری، پسر آرگیشتی.

تکرار مطالب عنوان‌شده در کتاب پیشین فرصتی را برای نگارنده فراهم کرد تا بخشی

1. "LIŠ ha ormai il valore fonetico di li<sub>12</sub>".

از آنچه که در نقد آن کتاب نوشته نشد را در اینجا بازگوید. حقیقت امر این است که این کتیبه پیش‌تر در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط گرکیان و کاشانی (۲۰۱۵) معرفی و تحلیل شده است. با اینکه نویسنده در کتاب پیشین (دارا ۱۳۹۶: ۱۹۷) از این مقاله نام برده است، اما از کلام وی کاملاً آشکار است که می‌پندارد این کار این دو نویسنده است که با کار وی قرابت دارد و نه برعکس.<sup>۱</sup> در صورتی که مقاله گرکیان و کاشانی در سال ۲۰۱۵ میلادی دو سال پیش‌تر از کتاب نویسنده چاپ شده است. در واقع این نویسنده است که از کار این دو استفاده کرده و نه اینکه گرکیان و کاشانی از نتایج تحقیقات نویسنده در کارشان استفاده کرده باشند. مگر اینکه نویسنده ادعا کند که این دو از نتایج تحقیق هنوز منتشر نشده‌ی وی در آن سال استفاده کرده‌اند. این ادعا را هم می‌توان به آسانی مردود دانست چرا که با نگاهی به مقاله گرکیان و کاشانی در می‌یابیم متن کتیبه به خوبی توصیف و تحلیل شده و از مشکلات متن مانند عدم استفاده از پایانه صرفی *-še* که نشان‌دهنده حالت کنایی<sup>۲</sup> مفرد است و نیز استفاده از واژه‌نگار سومری *NÍG.BA* به جای فعل مورد انتظار اورارتویی *ušt(u)=ni* به معنای «تقدیم کرد» و عبارت *TI.LA(?) e-din* به جای عبارت مورد انتظار *ul-gu-ši-ia-ni e-di-ni* به معنای «برای زندگی اش» نیز به تفصیل سخن رفته است. در صورتی که در دو اثر اخیر نویسنده (دارا ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷) به هیچ‌کدام از این موارد اشاره نشده و تنها به یک تحلیل اشتباه<sup>۳</sup> و یک جمله کوتاه دیگر<sup>۴</sup> در این موارد ختم شده است. اینکه در ترجمه کتیبه در برابر دو واژه «*NÍG.BA(?)*» و «*TI.LA(?)*» که در حرف‌نویسی با علامت پرسش

۱. به طور مثال به جملات این بند نگاه کنید:

«*NÍG.BA* پیشنهاد شده از سوی نگارنده را گرکیان نیز آورده است.» یا «گرکیان و کاشانی نیز آن را پسندیده است.» در انتهای بند نیز نویسنده ادعا کرده که ترجمه گرکیان و کاشانی مشابه ترجمه وی است و نه برعکس: «گرکیان و کاشانی ترجمه‌ای بسیار مشابه نگارنده پیشنهاد داده‌اند.»

## 2. ergative

۳. «در واقع این *[NÍG.BA]* همان نشانه *ba* است که می‌تواند به شکل *NÍG.BA* (پیشکش) نیز خوانده شود.

همچنین در ادامه واژه *TI.LA* (زندگی یا زنده) همان *la* است که می‌تواند این‌گونه خوانده شود.»

۴. «همچنین در پایان واژگان *ᵐᵈsar₅-du-ri* و *ᵐar-giš-ti-ḫi-ni* باید *še* نوشته می‌شد.» نویسنده هیچ توضیح

دیگری در این باره نداده که این «*še*» چیست و چرا «باید نوشته می‌شد»!

همراهی می‌شوند و نشان‌دهنده تردید در خوانش هستند، این موارد ذکر نشده است می‌تواند از این امر حکایت کند که نویسنده در ترجمه هیچ عنایتی به متن اصلی نداشته یا حداقل نمی‌دانسته در برخورد با این موارد چگونه آنها را در ترجمه نشان بدهد.

### سفال‌نشته‌ها

مقدمه یک صفحه‌ای که در این بخش (ص ۷۱) نوشته شده دارای ایراداتی نه چندان ناآشنا است. شرح آن این است که مشخص نیست دو ارجاع نویسنده به سالوینی در بند دوم یعنی «(Ibid: 223)» و «(Ibid: 224)» دقیقاً به کدام اثر از سالوینی است. اگر به اثر وی در سال ۲۰۰۱ است همچنان‌که توالی ارجاع باید به‌طور منطقی بدان اشاره نماید که اثر وی از صفحه ۲۵۱ شروع می‌شود. به هر ترتیب مخاطب بنابر قاعده‌ای که در دست و پنجه نرم کردن با محتوای آشفته و ارجاعات آشفته کتاب حاضر فراگرفته است نتیجه می‌گیرد که این ارجاع یا به اثر ماقبل آن یعنی «(Payne 2005)» یا به قبل‌تر از آن «(Salvini 2012)» است.

### گوی‌نشته‌ها

همانند صفحات ابتدایی همه بخش‌های این کتاب، نویسنده ذهن مخاطب را دوباره با معمای «به‌هم‌ریختگی ارجاعات» مشغول می‌کند تا مخاطبان با تشویش خاطر کافی به مباحث پیچیده این بخش وارد شوند. به‌همین ترتیب در صفحه ۹۹ بند سوم مشاهده می‌کنیم که پس از «(Kroll 2011: 164)» نویسنده ارجاع بعدی را به «(Idem 2001: 280)» می‌دهد که مقصود آن اثری از سالوینی است و نه کرول. در بند دوم صفحه بعدی (ص ۱۰۰) نیز بعد از ارجاع به «(لیک ۱۳۸۹: ۱۲۳)» از «(Ibid: 163)» یاد می‌کند تا ذهن مخاطب را همچنان متمرکز بر موضوع نگاه دارد!

به صفحه ۹۹ برگردیم و یکی از ارجاعات را با اصل آن مقایسه می‌نماییم. در آخر بند سوم نویسنده با ارجاع به سالوینی (1979) می‌نویسد: «کتیبه و مهرهای روی گوی‌ها دارای مفاهیمی در خزانه‌هایی بودند که از آنها در آنجا نگهداری یا استفاده می‌شد (Idem 1979: )»

134) و وجود این گوی‌ها در بسطام نشانه اهمیت سازمان اداری قدرتمند در آنجا است (Ibid: 136)». فارغ از نحو غریبانه موجود در جمله (که برای مخاطبان آشنا با نگارش نویسندگان غیر مترقبه نیست!)، با نگاه به اصل ارجاع چنین اطلاعاتی را نمی‌توانیم از این ارجاعات استخراج کنیم. جمله اول که از صفحه ۱۳۴ مقاله سالوینی استخراج شده در اصل خاطر نشان می‌سازد که کتیبه‌های موجود بر روی گوی حاوی اطلاعات مختصری در ارتباط با محتویاتی هستند که این اطلاعات را مقام مسئول با مهر خود به منظور نگهداری از مدارک مهم بدان الصاق کرده است.<sup>۱</sup>

جمله دوم هم که از صفحه ۱۳۶ استخراج شده در حقیقت برداشت آزاد نویسنده بوده از نظر سالوینی مبنی بر اینکه این گوی‌ها می‌توانند نشان‌دهنده وجود واردات کالا به مرکز اداری Rusai URU.TUR (بسطام) در اورارتو باشند.<sup>۲</sup> در حقیقت سالوینی به یک مورد واردات کالا به بسطام اشاره می‌کند و برای نگارنده مشخص نیست «سازمان اداری قدرتمند» مورد ادعا در کتاب حاضر از کدام بخش از مقاله سالوینی برداشته شده است.

مسئله دیگر انتخاب برابره‌های فارسی برای دو گونه از گوی‌نوشته‌ها است. نویسنده در ابتدای بند سوم صفحه ۹۹ با ارجاع به سالوینی گوی‌ها را به دو دسته «شکل اشکی (drop-shaped) یا غیر اشکی (cretulae)» تقسیم‌بندی کرده است. دسته نخست گوی‌هایی را دربرمی‌گیرد که بنابر معادل انگلیسی آن به شکل قطره یا چکه (drop) هستند و دسته دوم به گوی‌هایی اشاره دارد از گل با رنگ روشن که به منظور مهر و موم کردن به کار می‌رفتند.<sup>۳</sup> پس گوی‌های مورد نظر سالوینی از نظر ظاهر به دو دسته تقسیم می‌شوند: قطره‌ای شکل و گوی‌های ممهور. اینکه نویسنده به چه ترتیب «drop» را به «اشک» و «cretula» را به «غیر اشک» ترجمه کرده است از پیچیدگی‌های پرتعداد اثر پیش رو است.

---

1. "Die Inschriften auf den Bullen waren also kurze Inhaltsangaben (Promemoria) des Funktionärs, der mit seinem Siegel für die Aufbewahrung wichtiger Dokumente haftete".  
2. "Unsere Bullen bieten also einen Hinweis auf die Existenz eines Importhandels nach dem urartäischen Verwaltungszentrum Rusai URU.TUR".  
3. "They are, for the most part, "drop-shaped" bullae, shaped around string knots which were used to seal containers. There are, however, a few *cretulae* which were applied directly to containers, probably vases"(Salvini 2001: 279).

در خاتمه باید متذکر شد که پیشکش کردن این اثر به همراه کتاب پیشین به میریو سالوینی و تلاش برای گره زدن نام نویسنده با پژوهشگران ممتاز حوزه اورارتوشناسی و در رأس آن میریو سالوینی چیزی به اعتبار کتاب و نویسنده آن نمی‌افزاید. در میان پژوهشگران آگاه آن چیزی که باعث اعتلای نام و ارزش این دست از آثار می‌شود، محتوای کتاب و عیار علمی آن است و نه متصل کردن این دو اثر با میراث سالوینی توسط شخص نویسنده.

#### کوتاه‌نوشت‌ها

CTU I-IV = Salvini, M., 2008-2012 *Corpus dei testi urartei* (Documenta Asiana VIII), (I-III: 2008), (IV:2012).

#### منابع

- دارا، مریم، ۱۳۹۶، کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران، تهران.  
دلشاد، سهیل، ۱۳۹۶، «کتیبه‌های میخی اورارتویی (نقد و بررسی)»، فصلنامه نقد کتاب تاریخ، س ۴، ش ۱۶، ص ۴۳-۶۲.
- Barnett, R. D., 1974, "The Hieroglyphic Writing of Urartu", *Anatolian Studies Presented to Hans Gustav Güterbock on the Occasion of His 65<sup>th</sup> Birthday*, ed. H. Güterbock et al., Istanbul, pp. 43-56.
- Grekyan, Y., 2009, "When the Arrows are Depleted (Towards the Fall of the Urartian Empire)", *Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies* IV (2), pp. 98-126.
- Grekyan, Y. and Kashani, P., 2015, "Urartian Inscribed Bronze Artifacts from the Reza Abbasi Museum, Iran", *Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies* IX (1), pp. 154-158.
- Kroll, S., 1979, "Gefäßmarken in urartäischer Hieroglyphenschrift und Keilschrift aus Bastam", *Bastam I. Ausgrabungen in den urartäischen Anlagen 1972-1975*, ed. W. Kleiss, Berlin, pp. 221-228.
- Movsisyan, A., 2006, *The Writing Culture of Pre-Christian Armenia*, Yerevan.
- \_\_\_\_\_, 2010, "The Hieroglyphic Script of Van Kingdom: The Perspectives of Decipherment", *Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies* V (1), pp. 166-183.
- Payne, A., 2015, *Schrift und Schriftlichkeit: Die anatolische Hieroglyphenschrift*, Wiesbaden.
- Salvini, M., 1979, "Zu den beschrifteten Tonbullen", *Bastam I. Ausgrabungen in den urartäischen Anlagen 1972-1975*, ed. W. Kleiss, Berlin, pp. 133-136.
- \_\_\_\_\_, 2001, "The Inscriptions of Ayanis. Cuneiform and Hieroglyphic",

*Ayanis I: Ten Years' Excavations at Rusaḫinili Eiduru-kai 1989-1998*, ed. A. Çilingiroğlu and M. Salvini, Roma, pp. 251-320.

\_\_\_\_\_, 2012, *Corpus die testi urartei, vol. 4: Iscrizioni su Bronzi, Argilla e Altri Supporti Nuove Iscrizioni su Pietra Paleografia Generale* (Documonta Asiana 8), Roma.